

## کاربست فرضیه در پژوهش‌های تاریخی

محسن خلیلی \*

برای آن که تاریخ تا ابد دروغ باشد کافی است  
که تنها یک نفر، حقایق را کتمان کند.<sup>۱</sup>

میشله

پژوهش تاریخی، با بهره‌گیری از اسناد معتبر انجام می‌شود. اما عدم حضور پژوهشگر در صحنه واقعه که باعث می‌گردد نتوان به طور زنده، داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری نمود، سبب می‌شود پژوهش‌های تاریخی دچار ضعف شوند، زیرا محقق ناچار می‌شود گسستگی میان مدارک به دست آمده را با حدس و تفسیر پرکند. کارویژه تاریخ به منزله یک معرفت درجه اول، عبارت از شناسایی، بازآفرینش، و بازتفسیر رخدادهایی است که در گذشته روی داده‌اند. بنابراین آن چه که روی داده، متفاوت است با آن چه که مورخ از رویداد اکنون تاریخی شده، روایت می‌کند. پرسش اساسی آن است که علم تاریخ چگونه می‌تواند با فرضیه‌های هم‌نشین شود؟ فرضیه‌ای که از اساس باعث جهت‌دار شدن شیوه خوانش متون تاریخی می‌گردد و تاریخ واقعی یک رویداد را به قرائتی خاص از یک رخداد تبدیل می‌کند؟ وضعیت مسأله انگیز آن است که علم تاریخ از جنبه یک انتظام دانش‌ورزانه بدون کناکنش با دیگر شاخه‌های علوم انسانی، گیرایی کافی ندارد، زیرا به زنجیره‌ای بی‌پایان از رویدادهای تلنبار شده مبدل می‌گردد. وانگهی، بده‌بستان

---

\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. (mohsenkhalili1346@yahoo.com)

۱. مجید یکتایی، (۱۳۵۰)، تاریخ‌شناسی: نقدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران، کاخ چاپ،

کمک گیرانه آکادمیک نیز سبب می‌گردد اصل واقعه تاریخی شناسایی نگردد. فرضیه سازی، تیغ دودم علم تاریخ است؛ هم ناجی است و هم نافی. **کلیدواژه ها:** علم تاریخ، پژوهش‌های تاریخی، فرضیه، کارویژه‌های فرضیه، کاربست فرضیه، دشواره علم تاریخ.

تاکنون، بسیاری از دانشمندان درباره ناهمانندی های علوم انسانی/تجربی سخن گفته و از ناهمسانی میان شیوه های پژوهش درباره آن ها، یاد کرده اند. بنتلی نوشته است: دربرخی موارد، فاصله میان علوم انسانی و علوم تجربی، بسیار زیاد به نظر می رسد، زیرا تمایز میان علم(به عنوان محیطی که در آن، سخن گفتن از قواعد و قوانین معنا پیدا می کند)و رفتار انسان (که اگر صرفاً به علت آزادی اراده باشد، همواره نیازمند استدلال منطقی است)مشخص نیست. <sup>۱</sup>مهم آن است که این ناهمانندی ها، اکنون، گریبان شاخه های گوناگون علوم انسانی را نیز گرفته است؛به این معنا که هر کدام از رشته های موجود در علوم انسانی، بهره مند از روش شناسی های گوناگون هستند، و انگار، یکسان سازی های متدولوژیک، کاری عبث است. حال آیا می توان از همسانی فرضیه سازی/پردازی و کارویژه های فرضیه ها، در پژوهش های علوم انسانی، سخن به میان آورد؟فرضیه پاسخی موقت و جهت یافته تلقی شده است که پژوهشگر در برابر یک امر واقع، مطرح می سازد؛خواه به منظور بررسی این امر که آیا قوانین شناخته شده، در مورد آن قابل اعمال هستند یا خیر؛خواه جهت دستیابی به قوانینی تازه، روابطی نو و یا پیشنهاد تجربه هایی جدید.<sup>۲</sup>

فرضیه ها، باید به پژوهشگران کمک کنند تا از میان راه های گوناگون وصول به منظور، تنها یک، دو، یا چند راه را که حدس زده می شود بیش از همه به مقصد نزدیکترند، برگزیده شوند و آسان ترین طریق و محتمل ترین راه جهت وصول به هدف پژوهش انتخاب گردد. برای ارائه فرضیه، دو راه بیشتر وجود ندارد: یا محقق، بدون مطالعه

---

۱. میشل بنتلی، (۱۳۸۵)، "بحران در روش"، ترجمه علیرضا ملایی توانی، نامه تاریخ پژوهان، سال ۲، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۸.

۲. باقرساروخانی، (۱۳۸۵)، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد ۱: اصول و مبانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوازدهم، ص ۱۰۰.